یادداشت

چرا به تاریخ علاقه داریم

یاسین آشکار

بی‌شک تاریخ یکی از قدیمی‌ترین علوم بشری است که در ابتدا به شکل کنونی که ما آن را می‌شناسیم و به آن می‌پردازیم نبوده است. در پژوهش‌های مستند تاریخی به عمل آمده، شاهد تاریخ مداری انسان در قالب اسطوره‌ها هستیم که نیاز انسان امروز به تحلیل دقیق آنها در ارتباط با سایر علوم از قبیل جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه و... باعث پیدایش علم اسطوره‌شناسی در شاخه‌های مرتبط با آن شده است.

شایان ذکر است اهمیت رسیدن به اهداف این علم در دستاوردهای به دست آمده در گذار از مسیر تاریخ و خوانش دقیق و اندیشه عمیق در نفس اسطوره‌هاست و حال آنکه دستیابی به کنه اندیشه‌های انسان اسطوره‌ای در قالب ساختارگرایی و سایر ایسم‌ها با توجه به دستاوردهای نوین تفکر بشری مبنی بر عدم توانایی انسان در شناخت هستی فاقد اهمیت است. روند تکوینی انسان در تاریخ، از اسطوره به مذهب و نهایتاً آنچه امروز ما به عنوان علم می‌شناسیم خود به گونه‌ای بیان‌کننده یکی از پیچیده‌ترین ابعاد تاریخ انسان است که نیاز بررسی‌های بسیار گسترده و موشکافانه انسان‌شناختی و هستی‌شناختی را بر دوش می‌کشد.

باید بدانیم آنچه ما امروز به عنوان اسطوره یا تاریخ از آن یاد می‌کنیم در واقع باور انسان پیشین را شکل می‌داده است و ادامه حیات بدون ایمان به آن برای وی غیرقابل تصور بوده است. وجود علاقه به دانستن اساطیر و تاریخ گذشتگان یکی از ابعاد انکارناپذیر وجودی درونی هر انسانی است اما آیا تاکنون با خود اندیشیده‌ایم که دلیل این کنجکاوی چیست؟

اگر تاریخ تنها به عنوان داستان‌های جذاب آن مطرح شود آیا بهتر این نیست که ادبیات را (با تمام توانمندی‌های امروزین آن) برای سرگرم کردن خود به خدمت بگیریم؟ از این دیدگاه نادرست، ادبیات با تمامی توانمندی‌ها و جذابیت‌های بالقوه و بالفعل خاصی که در داستان‌پردازی و خلق دیگرگون هستی با خود به همراه دارد، تاکنون باید جایگاه تاریخ را به خود اختصاص داده باشد.

اما به راستی چرا بسیاری از داستان‌های گذشتگان ما (چه در قالب اسطوره و چه در قالب تاریخ) از قوی‌ترین رمان‌ها و داستان‌های خاور دور و نزدیک و شرق و غرب زیباتر و جذاب‌ترند و قدرت جذب مخاطبان بیشتری دارند و چگونه است که بچه‌های ما قصه‌های شاه پریان یا کدو قلقله‌زن را

بیشتر از داستان‌های کودکی که توسط انسان مدرن با کلیه پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک نوشته‌شده دوست دارند؟ چگونه ایلیاد و ادیسه گوی سبقت را از کلیه آثار ادبی و فلسفی غرب ربوده است؟ دلیل الهام‌بخش بودن داستان‌های هزار و یک شب برای کلیه نویسندگان جهان اعم از خاص و عام آن هم پس از گذشت این همه سال چه بوده است؟ آیا اساطیر بین‌النهرین توسط انسان مدرن امروزی نوشته شده که جزء قوی‌ترین و الهام‌بخش‌ترین منابع ادبی به شمار آمده و به ارمغان آورنده بزرگ‌ترین سبک‌های ادبی قرن است؟

به راستی در گذشته و زندگی مردم آن چه نهفته است که خواندن داستان زندگی تیمور لنگ از داستان زندگی بیل کلینتون هزاران بار جذاب‌تر، لذت‌بخش‌تر و تفکربرانگیزتر است؟ با توجه به عدم تکرار تاریخ و غیرهمسان بودن پدیده‌های هستی در کلیه برهه‌های زمانی آن، چرا انسان همیشه خواندن تاریخ را دلیلی بر دستیابی به قدرت و آینده می‌داند؟ از کلیه دوستداران تاریخ می‌پرسم: چرا همیشه از دیدن عکس‌های دوران کودکی خود لذت برده و هیچ‌گاه از مرور مجدد آنها خسته نمی‌شویم؟ انسان همیشه در پی یافتن پاسخی به سوالات مطرح شده در فوق بوده، هست وخواهدبود.

اما زیبایی خوانش دقیق تاریخ تنها در پاسخ به سوالات فوق که تنها بخش کوچکی از کنجکاوی‌های بشر درباره تاریخ است نیست، بلکه در تجربیات انتولوژیک و درونی انسانی است که در مسیر یافتن پاسخ بخش بسیار کوچکی از کنجکاوی‌هایش را به دست می‌آورد.

«ما پیش از آنکه روی دوش گذشتگان خود باشیم، زیر بار آنها خرد شده‌ایم.»

(فردریش ویلهلم نیچه)

دگرگونی‌های معرفت‌شناختی جنگ

رویکردها و روش‌ها - بخش دوم

محمد درودیان*

نظام معرفتی حاصل از رویکردهای سه‌گانه به جنگ در نسبت با وجوه سه‌گانه جنگ حاوی توضیح درباره موضوعات و مسائلی است که بر اثر جنگ ایجاد شده و در درون رویکردهای سه‌گانه و با روش‌های متفاوت قابل شناسایی، تحلیل و تبیین است. این توضیح ناظر بر این معنا است که رویکردها به عنوان نحوه نگرش، با تاثیر از تجربه شکل می‌گیرد و نظام معرفتی را در تعامل با عمل سامان می‌دهد و در درون هر دستگاه معرفتی مسائل و موضوعات خاصی مورد توجه قرار می‌گیرد و با روش مناسب آن، شناسایی، تحلیل و تبیین می‌شود. در واقع رویکردهای تاریخی فقط محدود به وقایع خاص تاریخی نیست بلکه مهم‌تر از آن امکان فهم و معرفتی که در هر دوره ایجاد می‌شود نیز از اختصاصات آن دوره است زیرا فهم، تاریخی و زمانمند است.[1] اگر این برداشت صحیح باشد، با تغییر تدریجی و اتمام یک دوره و آغاز دوره جدید، امکان جدیدی برای فهم حاصل می‌شود و همین امر نقطه عزیمت و زمینه‌ساز «بازآفرینی واقعه» تاریخی، با عبور از نظام معرفتی غالب است.

الف-رویکردتاریخی-عملیاتی

اعتقاد به شأن و جایگاه تاریخی جنگ و ماهیت نظامی جنگ منجر به شکل‌گیری رویکرد تاریخی - عملیاتی شد. در حالی که پیش از این مفهوم جنگ و ادبیات آن محدود به جنگ‌های ایران و روسیه، اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و جنگ‌های منطقه‌ای میان هند و پاکستان، اعراب با اسرائیل و درگیری‌های نظامی ایران و عراق در سال‌های قبل از انقلاب بود. موضوعات و مسائلی که در چارچوب رویکرد تاریخی - عملیاتی مورد توجه است بیشتر شامل اهداف عملیات‌های نظامی، جابه‌جایی نیروها، طرح‌ریزی و فرماندهی عملیات اقدامات دشمن در ابعاد مختلف، مراحل و نتایج عملیات‌های شامل پیروزی و شکست، پیامدهای سیاسی جنگ و نقش قدرت‌های بزرگ و سایر بازیگران سیاسی و همچنین نقش نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل است. روش بررسی این موضوعات بیشتر نقلی و مستند با تاثیر از شیوه تاریخ‌نگاری سنتی ایران و تاریخ‌نگاری اسلامی است. تمرکز بر وقایع موجب شده است بیشتر «کالبد جنگ» با تاکید بر عنصر زمان و مکان مورد توجه قرار بگیرد. در زمان جنگ فیزیک یا همان کالبد جنگ حاصل ضرورت‌های عمل در دفاع یا حمله به دشمن بر اساس تفکر نظامی - راهبردی و اجرای تاکتیک‌های نظامی بود. با اتمام جنگ و اتمام الزامات عمل، کالبد جنگ و وقایع موضوع گفتارها و نوشتار شده است. چنانچه از روش تاریخ شفاهی بر محور گزارش از واقعه از سوی شاهدان و عاملان نیز استفاده می‌شود. آثار منتشره در این حوزه شامل کتاب‌های تاریخی و عملیاتی از سوی ارتش و سپاه است که به صورت مجموعه‌های متنوع تحت عنوان بررسی‌های عملیاتی، بررسی‌های سیاسی - نظامی از روند جنگ، روند شمار وقایع سیاسی - نظامی و اطلس جنگ و کتاب خاطرات فرماندهان منتشر شده است.

ب- رویکرد معنوی - اجتماعی

تفسیر امام(ره) از تجاوز عراق به ایران تحت عنوان جنگ اسلام و کفر و جنگ حق و باطل، ضرورت دفاع مردمی بر پایه اعتقادات دینی در یک جنگ طولانی را سامان داد. علاوه بر این امام از جنگ به عنوان کارخانه انسان‌سازی نام برد.

در واقع تحول روحی و اجتماعی حاصل از انقلاب در جامعه ایران و تفسیر امام از جنگ، مبانی و منطق رویکرد معنوی - اجتماعی به جنگ را شکل داد. تاثیر متغیر جنگ بر جامعه و تولید نظام فرهنگی جدید در امتداد الگوی عاشورا که با انقلاب احیا شده بود، موجب تکوین مبانی جنگ مردمی و شهادت‌طلبانه شد. ضمن اینکه در ادبیات دینی و تجربه مبارزه در دوره نهضت اسلامی و انقلاب و تاریخ انبیا و ائمه، مولفه‌ها و الگوهای مورد نیاز به صورت متنوع و کثیر وجود دارد. موضوعات و مسائلی که در چارچوب رویکرد معنوی - اجتماعی مورد توجه است بیشتر عمل فردی و سلوک معنوی انسان‌ها در شرایط جنگ در صحنه نبرد و پشت صحنه است. نقش مردم در جنگ به صورت رزمنده و در پشت جبهه برای پشتیبانی همراه با توسعه فرهنگ مقاومت در برابر دشواری‌های جنگ و فشارهای دشمن و ضرورت انسجام اجتماعی در دفاع از موجودیت و هویت در برابر دشمن، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. توجه به مسائل فرهنگی و معنوی در زمان جنگ متاثر از ماهیت جنگ و ضرورت‌های آن بود. با اتمام جنگ نیازهای زمانه در دوره بازسازی و توسعه اقتصادی و نگرانی از ناهنجاری‌های فرهنگی - اجتماعی موجب استفاده از ظرفیت‌های ارزشی و معنوی جنگ با استفاده از عنوان الگوی بسیجی و حزب‌الله شد. روش بررسی موضوعات بیشتر بر پایه تفسیر و تاویل و روایت‌محوری با تاثیر از سنت تفسیر متون دینی و روش هرمنوتیک در تفکر پست‌مدرنیسم در غرب و نظریه‌های زبان‌شناختی و ادبی است. در این روش بیشتر «حقایق جنگ» با تاکید بر تاویل و تفسیر رخدادها با عبور از عنصر زمان و مکان مورد توجه است. تفکر شهید آوینی با الهام از اندیشه امام(ره)، نماینده تام و تمام این روش است که با «روایت فتح» در قالب تصویر به کمال رسید و به نمایش درآمد. ضمن اینکه در سایر آثار نامبرده نیز این تفکر قابل مشاهده است. همچنین از روش خاطره‌گویی تحت عنوان تاریخ شفاهی رزمندگان نام برده می‌شود. البته بیان خاطرات با این ملاحظه است که واقعه با عبور از من انسان و به عنوان تجربه شخصی از واقعه بیان می‌شود. واقعه و ابعاد آن مساله راوی نیست، بلکه تحولات روحی-روانی راوی در نسبت با واقعه بیان می‌شود. آثار منتشره در این حوزه شامل کتاب‌های خاطره از سوی دفتر ادبیات حوزه هنری و سایر مراکز است. برنامه‌های سیمای جمهوری اسلامی و سینمای جنگ بر اساس همین روش شکل گرفته است. در سایر حوزه‌های هنر شامل نقاشی، شعر و موسیقی نیز علائمی در همین زمینه قابل مشاهده است.

نکته

نقش مردم در جنگ به صورت رزمنده و در پشت جبهه برای پشتیبانی همراه با توسعه فرهنگ مقاومت در برابر دشواری‌های جنگ و فشارهای دشمن و ضرورت انسجام اجتماعی در دفاع از موجودیت و هویت در برابر دشمن، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

ج- رویکرد سیاسی - انتقادی

تفکر غالب در دوره مبارزه از مشخصه سیاسی- انتقادی برخوردار بود و با پیروزی انقلاب اسلامی این روش در غالب جریان‌های سیاسی و بر محور موضوعات داخلی و خارجی امتداد پیدا کرد. واقعه جنگ در شرایطی که کشور درگیر مناقشه سیاسی برای استقرار نظام جمهوری اسلامی بود به طور موقت موجب کاهش التهابات سیاسی و تمرکز بر مساله جنگ شد. با فروکش کردن موج تهاجمات عراق و آشکار شدن نتایج اولیه جنگ مبنی بر اشغال برخی از شهرها و مناطق مرزی، مناقشات سیاسی بر محور علت آغاز جنگ و نقش مدیریت کشور به منزله «بازبینی عمل» آغاز شد.

دولت موقت به ریاست مرحوم مهندس بازرگان و بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور وقت به سهل‌انگاری متهم شدند و همین امر مناقشات سیاسی را بر محور وقوع جنگ سامان داد. بعدها طولانی شدن جنگ و نحوه پایان آن و نتایج جنگ موجب گسترش دامنه «بازبینی عمل» و در نتیجه تعمیق و گسترش رویکرد سیاسی - انتقادی به جنگ شد.

دگرگونی چشمگیر

تحول قابل توجه در این حوزه اقدام به «بازبینی عمل» است که با توسعه مناقشات سیاسی و رویکرد انتقادی از اپوزیسیون به طیفی از درون نظام و به جامعه و نسل جوان کشور در حال رخ دادن است. هم‌اکنون سطحی از مباحث و تفاوت نظرها میان فرماندهان جنگ و مسوولان سیاسی درباره نتایج جنگ، نقش‌ها و مسوولیت‌ها و میزان پشتیبانی از جنگ و میزان موفقیت‌های سیاسی و نظامی در جریان است.[2] موضوعات و مسائلی که در چارچوب رویکرد سیاسی- انتقادی مورد توجه است بیشتر، تصمیم‌گیری‌ها به ویژه پس از فتح خرمشهر و در مجموع شامل آغاز، ادامه و پایان جنگ است. نتایج جنگ، مساله صلح و استفاده از سایر روش‌ها و فرصت‌ها برای خاتمه دادن به جنگ نیز در این بررسی‌ها مورد توجه است. روش بررسی موضوعات در این حوزه بیشتر تحلیلی و با استفاده از نقد و با تاثیر از تفکر انتقادی در غرب است. رویکرد انتقادی نزد اپوزیسیون و دیگران بیشتر برای «شناخت نتایج» جنگ است و جنبه سلبی دارد و بر پایه نتایج و بدون در نظر گرفتن شرایط و گزینه‌های ممکن طرح می‌شود. آثار منتشر شده در این حوزه شامل بیانیه‌های کتبی و گفتارهای شفاهی گروه‌ها و جریانات سیاسی است. همچنین آثار منتشره از سوی ناظران و تحلیلگران غربی به صورت کتاب، مقاله یا گفتار، از مشخصه انتقادی برخوردار است. واکنش به رویکرد سیاسی- انتقادی و تلاش برای پاسخگویی به پرسش‌ها، موجب شکل‌گیری شیوه‌های جدیدی در بررسی مسائل جنگ شده است. این شیوه‌ها دفاع از جنگ و دستاوردهای آن را به روش تحلیلی مورد نظر قرار داده است، از این رو می‌توان این روش را به روش متکلمین اسلامی نزدیک دانست که هدف آنان نیز دفاع از اسلام به شیوه استدلالی بوده است.

ضرورت‌ها و الزامات

با فرض پذیرش رویکردهای سه‌گانه به عنوان سه گرایش مسلط در مواجهه با جنگ، به نظر می‌رسد همان گونه که وجوه سه‌گانه جنگ در ذیل مفهوم جنگ و کلیت آن با هم تعامل دارند، رویکردهای سه‌گانه نیز از چنین مشخصه‌ای برخوردار است. چنان‌که رخدادهای سیاسی و نظامی بستر و زمینه‌ساز بررسی‌های سیاسی - انتقادی است. با این تفاوت که رویکرد سیاسی - انتقادی به دلیل غلبه صبغه انتقادی عزیمت از حال به گذشته است. رویکرد معنوی - اجتماعی نیز همراه بررسی تاریخی- عملیاتی با گرایش به مسائل معنوی و انسانی در حرکت است. در واقع نگاه ارزشی - معنوی به جنگ در بستر بررسی تاریخی - عملیاتی حرکت می‌کند.

این توضیح نشان می‌دهد هیچ یک از رویکردهای سه‌گانه قابل نفی یا نادیده گرفتن نیست، بلکه مساله اساسی تعیین چارچوب و مرزهای موجود و وزن‌دهی آنها و مهم‌تر از همه امتناع از تغییر تعادل میان این مفاهیم و رویکردها با «تقلیل‌گرایی» در هنگام تاریخ‌نگاری جنگ است. به عنوان مثال در حالی که رویکرد معنوی و ارزشی به جنگ ضروری است ولی نباید جنگ را از یک مساله سیاسی و نظامی صرفاً به یک امر معنوی تقلیل داد. یا در عین حالی که بدون بررسی‌های سیاسی - انتقادی امکان فهم برخی از مسائل جنگ از جمله تصمیم‌گیری و مدیریت کلان جنگ وجود ندارد، ولی نباید کلیه دستاوردهای جنگ را با روش نقد مخدوش کرد و به چالش گرفت. همچنین در حالی که بررسی‌های تاریخی - عملیاتی ضروری است ولی جنگ تنها به عملیات با مولفه زمان و مکان محدود نمی‌شود، زیرا جنگ در تداوم تهدید و تبدیل آن به بحران سیاسی واقع می‌شود و همیشه این امکان وجود دارد که تهدید فرآیند تبدیل به جنگ را طی کند. به همین دلیل تجربیات یک جنگ باید در مدیریت تهدید و بحران برای جلوگیری از جنگ بر اساس قدرت بازدارندگی و نیز ایجاد آمادگی برای شکست دشمن در صورت وقوع جنگ، مورد استفاده قرار بگیرد. بنابراین کلیت جنگ به دلیل ماهیت، ابعاد و پیامدهای آن قابل تقلیل به مفاهیم عملیاتی، سیاسی صرف نیست و نباید به ابزار سیاسی - تبلیغاتی تبدیل شود. همچنین جنگ را نباید به بررسی‌های تاریخی محدود کرد زیرا این اقدام محصور کردن «تاریخ در تاریخ» است. هرگونه نگرش به جنگ و تاریخ‌نگاری آن باید ناظر به ایجاد تعامل میان حال و گذشته بر اساس افق آینده باشد. این مهم نیز بدون پشتوانه‌های نظری، دقت و سختکوشی محققانه و برخورداری از اراده‌های بزرگ قابل تحقق نیست. هم‌اکنون تاریخ‌نگاری جنگ در امتداد تجربه جنگ در جامعه ایران و ادراکی که از مفهوم جنگ ایجاد شده است، شکل گرفته و جریان دارد. خرد دفاعی جامعه ایران در امتداد این تفکر تاریخی که حاصل تجربه و هویت‌یابی بر اساس مواجهه با یک واقعه بزرگ تاریخی است، در آینده قدرت دفاعی - امنیتی کشور را سامان خواهد داد.

نتیجه‌گیری مقاله حاضر با این فرض تنظیم شده است که ما در مرحله اول تاریخ‌نگاری جنگ قرار داریم. مشخصه این دوره شکل‌گیری رویکردهای سه‌گانه و ثبت وقایع با استفاده از روش نقل و توصیف همراه با بیان خاطرات، همچنین تحلیل پدیده‌های سیاسی و نظامی جنگ با روش نقد و پاسخ آن با هدف فهم بهتر از وقایع جنگ است. نگرانی از تحریف وقایع و حقایق جنگ با نگاه به آینده، همراه با تلاش برای توضیح دستاوردهای جنگ، نقش نهادها و اشخاص در جهت‌دهی و شکل‌گیری مرحله کنونی نقش بسزایی داشته است. در واقع ملاحظات سیاسی - هویتی حاکم بر تاریخ‌نگاری جنگ در مرحله کنونی، رویکردها، روش و طرح مسائل و موضوعات را به تناسب وجوه سه‌گانه جنگ در سه حوزه جداگانه سامان داده است.

آینده

چنین به نظر می‌رسد که با کاهش ملاحظات سیاسی و الزامات عمل در دوره تاریخی جنگ و انقلاب، نگاه واقع‌گرایانه‌تری غلبه پیدا خواهد کرد و همین امر موجب ایجاد ظرفیت‌های جدیدی برای شناخت و تبیین جدید از جنگ و در نتیجه آغاز مرحله دوم تاریخ‌نگاری جنگ خواهد شد. بررسی‌های جامعه‌شناختی از تاثیر جنگ بر تحول اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران و بررسی روانشناختی از تاثیر جنگ بر پیامدهای روحی- روانی جنگ، در کنار بررسی‌های اقتصادی به منزله ظرفیت‌های جدید برای شناخت جنگ است که در آینده بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت.

همچنین فرض تداوم تهدیدات نظامی و خطر احتمالی جنگ در آینده، می‌تواند بررسی‌های نظامی - استراتژیک را در چارچوب نظریه به‌هم‌پیوستگی جنگ و سیاست مورد اعتنا قرار دهد. بدیهی است با فاصله گرفتن از بررسی‌های جزیی و اثبات‌گرایانه بر محور وقایع سیاسی - نظامی با روش توصیف و نقل دیدگاه‌های کلی‌تری از مسائل و موضوعات جنگ شکل خواهد گرفت و همین امر مقدمه نظریه‌پردازی در حوزه جنگ ایران و عراق و تبیین نسبت آن با انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر روند تحولات سیاسی، نظامی و اجتماعی کشور طی سه دهه گذشته خواهد شد. در آینده با اهتمام به «نقد و بررسی روش‌شناسی مطالعات جنگ» می‌توان بنیان‌های جدیدی را برای «بازآفرینی واقعه» جنگ، در چارچوب مرحله دوم تاریخ‌نگاری برپا کرد. زیرا بدون گسترش و تعمیق فرهنگ و خرد عمومی جامعه در نگاه به تجربیات فردی و جمعی با استفاده از ظرفیت و قدرت نقدپذیری و گذار از ملاحظات سیاسی- تبلیغاتی، نمی‌توان برای تاریخ‌نگاری وقایع و تحولات تاریخی جنگ ایران و عراق، گام اساسی برداشت.

*** نویسنده و پژوهشگر جنگ**

*مقاله حاضر برای همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به مناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب تهیه و ارائه شده است، به همین دلیل توضیحاتی درباره نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب و جنگ در مقدمه نوشته شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - دکتر رضا داوری بر این نظر است که «فهم، فهم تاریخی است. فهم در تاریخ صورت می‌گیرد.»

۲- توسعه این مناقشه منجر به انتشار نامه تاریخی امام به مسوولان درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شد.

گزارش

نگاهی به «ایران باستان»- ۲۵ *

داریوش از ناگزیر بودن سلطنت می‌گوید

امین معصومی

پس از آنکه مگابیز و اتانس در جلسه‌ای که به منظور تعیین تکلیف آینده حکومت هخامنشیان تشکیل شده بود به ترتیب به دفاع از نظامات سیاسی «اقلیت بر مردم» و «مردم بر مردم» پرداختند، حال نوبت داریوش پسر ویشتاسپ بود تا نظرات دوستانش را به نقد بگذارد و به انتقادات آنان از حکومت «فرد بر مردم» پاسخ دهد.

حکومت بهترین شخص

پس از سخنان مگابیز حالا نوبت به داریوش رسیده بود. در آن روزها داریوش فرمانده‌ای بود مانند سایر فرمانروایان سپاه، اما آنچه او را به شخصی ممتاز تبدیل می‌کرد، منصب پدرش ویشتاسپ (هیستاسپ) بود که علاوه بر آنکه عضوی ارشد از خاندان هخامنشی بود و والی فارس محسوب می‌شد، روایت دلاوری‌ها و رشادت‌هایش در میدان‌های جنگی زبانزد بود. به هر روی داریوش صحبت‌های خود را این‌گونه شروع کرد: «من گمان می‌کنم که عقیده مگابیز راجع به حکومت مردم صحیح است، ولی در باب حکومت عده قلیل ناصحیح.»

داریوش از بین سه نحوه حکومتی که مطرح شده بود با تصور اینکه هر سه را به بهترین وجه ممکن بتوان اداره کرد، حکومت سلطنتی را ترجیح می‌داد: «از [میان] بهترین حکومت مردم، بهترین حکومت عده قلیل و بهترین حکومت سلطنتی، من آخری را ترجیح می‌دهم. چیزی بهتر از حکومت بهترین شخص نیست.» داریوش علت این انتخاب خودش را این‌گونه بیان می‌کند: «چون این شخص [حاکم] دارای بهترین نیات است، به بهترین وجه امور مردم را اداره خواهد کرد و در این صورت کارهایی که مربوط به دشمن خارجی است بهتر مخفی خواهند ماند.»

پس از آن داریوش به بیان نقایص دو مدل دیگر که از سوی مگابیز و اتانس مطرح شد، می‌پردازد. از دید داریوش در حکومت اقلیت بر مردم به علت آنکه «اداره امور در دست چند نفر آدم نالایق است» بروز اختلافات به علت سلایق متفاوت غیرقابل چشم‌پوشی است و «چون هر یک از آنها می‌خواهند نفوذ یافته و ریاست کنند، منازعه بین آنها حتمی است». داریوش معتقد است این منازعات منجر به درگیری‌های داخلی خواهد شد و ثبات و امنیت کشور را از بین خواهد برد. بزرگ‌ترین نگرانی داریوش از درگیری داخلی «خونریزی»هایی است که در نهایت منجر به کسب قدرت از طرف کسی که بیشترین نیرو را داشته است، می‌شود که این یعنی سرانجام حکومت اقلیت هم به حکومت فرد منتهی می‌شود. با این تفاوت که به این شکل هزینه فراوان همراه با خونریزی‌های زیادی بر جامعه وارد خواهد آمد و در آخر هم مشخص نخواهد بود که بهترین فرد به قدرت رسیده باشد.

داریوش درباره حکومت مردم هم نظر مثبتی ندارد. از نظر او وجود مردم فاسد را در جامعه نمی‌توان انکار کرد و به تبع آن «در حکومت مردم از وجود مردم فاسد نمی‌توان احتراز کرد». او معتقد است روحیه این‌گونه از مردمان مخالف دفاع از منافع دولت و تحمل هزینه‌هایی است که در این راه باید پرداخت. داریوش می‌گوید: «هرگز مردم فاسد برای منافع دولت با هم در جنگ نشوند، بلکه با هم بسازند، زیرا عادتاً اشخاصی که برای دولت مضرند، همه با هم بر ضد دولت دست به هم می‌دهند.» و سرانجام این نوع حکومتداری منجر به تضعیف دولت و گسترش نارضایتی خواهد شد. داریوش عاقبت این طرز حکومت را در این می‌داند که مردمان منتظر ظهور فردی می‌شوند که به این وضعیت متزلزل خاتمه دهد: «این اوضاع دوام می‌یابد تا یکی از آنها [مردم] در راس مردم قرار گرفته به این احوال خاتمه دهد. چنین شخصی باعث حیرت مردم گشته به زودی مالک‌الرقاب می‌شود.» به این نحو سرانجام حکومت مردم بر مردم هم به حکومت فردی ختم خواهد شد. «پس باز ثابت شد که حکومت یک نفر بهترین طرز حکومت‌هاست.»

داریوش با توجه دادن به سرانجام سیستم‌های حکومتی مردم بر مردم و اقلیت بر مردم سعی کرد به همراهانش نشان دهد با آنکه این شیوه‌ها در نگاه اول ظاهری دلچسب‌تر دارند اما با توجه به واقعیات جامعه، افق روشنی را نمی‌توان در سرانجام آنها جست و در نهایت این حکم قطعی تاریخ خواهد بود که یک نفر بر سایر مردم سلطنت بیابد. پس چه بهتر که خود در ابتدا و بدون پرداخت هزینه‌های فراوان و نامشخص حکومت را به دست بهترین فرد از میان خودشان بسپارند.

اما داریوش تیر آخر را زمانی رها می‌کند که یاد کوروش کبیر را برای همراهانش زنده می‌کند. داریوش با پیش کشیدن سوالی مهم سعی می‌کند ذهن دوستانش را به سویی راهنمایی کند که دیگر دلیلی برای بیان مخالفت از سوی آنان وجود نداشته باشد. او می‌گوید: «چون آنچه گفته شد جمع و خلاصه کنیم، این سوال پیش می‌آید، آزادی ما از کجاست و چه کسی آن را به ما داده؟» آزادی و جایگاهی که پارسیان به مدد تلاش و همت و ذکاوت کوروش کبیر به آن دست یافته بودند بسیار بیش از آن چیزی بود که حتی در تصور خوشبین‌ترین اهالی سرزمین پارس هم تا پیش از آن بگنجد. سروری بر بخش بزرگی از عالم نتیجه سلطنت کوروش و البته فرمانبرداری پارسیان به عنوان سربازانی وفادار از حاکم خود بود. داریوش به دوستانش تاکید می‌کند آیا این آزادی «از مردم به ما رسیده یا از حکومت عده قلیل و یا از حکومت یک نفر؟» و خود اینچنین جواب سوالاتش را می‌دهد: «من تصور می‌کنم که یک نفر ما را آزاد کرده.»

آزادی برای پارسیان گوهری بسیار گرانبها بود. آنان برای دستیابی به این جایگاه بسیار زحمت کشیده بودند. خصوصاً آنکه در جمع هفت‌نفره یاران داریوش همگی جزء یاران کوروش و فرماندهان سپاه او بودند و خود را در دستیابی به این جایگاه شریک می‌دانستند. پس به هیچ روی حاضر نبودند خطری را که احتمال از بین بردن این سروری بر سایر ملل را از آنان بگیرد، بپذیرند. داریوش پیشنهاد نهایی خود را این‌گونه مطرح می‌کند: «از این نظر و نیز از نظر اینکه تغییر ترتیباتی که ریشه دوانیده، ثمری برای ما نخواهد داشت. ما باید این حکومت را حفظ کنیم.» و پس از آن سخنانش را تمام می‌کند.

حال نوبت به سایر همراهان می‌رسید تا بر اساس نظریات مطرح‌شده، از میان حکومت مردم، حکومت اقلیت و حکومت فرد یکی را برای آینده نظام سیاسی ایران انتخاب کنند.

*** ایران باستان، حسن پیرنیا، انتشارات دنیای کتاب، صص ۵۳۰ - ۵۲۵**